

شهید حیدر حیدری



ازبائری علی

سازمان جامع سواد لای و هزارتخمید استان بوئهر

نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۱۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۲
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	روحانی
شغل	—
تحصیلات	—
مدفن	برازجان

زندگینامه

شهید حیدری در سال ۱۳۴۳ در روستای گناوگان از توابع برازجان در یک خانواده مذهبی و کشاورز پا به عرصه وجود نهاد. در سن شش سالگی به دبستان روستای تل سر کوه رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت، دوره ابتدایی را در همان روستا به پایان رساند. سپس با خانواده به شهر برازجان مهاجرت نمود. اول راهنمایی را تا پایان دوران راهنمایی در برازجان تحصیل نمود و دوران دبیرستان را در هنرستان جابر بن حیا بوشهر گذراند. با اوج گیری نهضت اسلامی به رهبری امام همگام با مردم در راهپیمائی ها به طور فعالانه شرکت می کرد، با مزدوران رژیم ستمشاهی در کوچه و خیابان برازجان درگیر میشد که در یکی از این درگیریها در خیابان شریعتی برازجان مورد ضرب و شتم مأموران قرار گرفت و دو چرخه ایشان که با رنج و زحمت دستمزد کارگری بدست آورده بود به آتش کشیدند. ایشان روح و عزم و اراده اش در کمک به پیروزی نه تنها کم نشد بلکه روز به روز بیشتر گردید تا اینکه انقلاب اسلامی پیروز گردید و ایشان نیز چون دیگر مبارزانی شیرینی پیروزی بر کفر را چشید، شهید حیدری در خدمت به کمیته انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی و حتی مستضعفین جامعه نقش بسزایی از خویش ایفا میکرد. شبانه در بسیج محله نگهبانی میداد حتی

با توجه به شناختی که از بینش شهید نواب صفوی داشت بامید ادامه راه آن شهید بزرگوار در شاخه فدائیان اسلام بوشهر فعالیت

می نمود. ایشان از فعالیتهای مذهبی از قبیل تشکیل کلاس قرآن و احکام نیز همت و سعی عالی داشت تا اینکه جنگ تحمیلی شروع شد و ایشان در این صحنه نیز خود را مسئول می دانست و با سپری کردن آموزشهای نظامی راهی جبهه های حق علیه ظلمت گردید. ابتدا در دی ماه ۵۹ برای آزادی خرمشهر عازم جبهه های نور علیه

ظلمت گردید و سپس بدون وقفه در تاریخ ۶۰/۵/۱۶ در عملیات ثامن الائمه(ع) به آبادان مأموریت یافت و در همین عملیات شکست حصر آبادان بود که از ناحیه زانو و ساق پا مجروح گردید که در بیمارستانهای اهواز، شیراز و تهران بستری گردید، پس از مداوا در تاریخ ۶۰/۱۲/۳ به جبهه اعزام گردید و در عملیات فتح المبین ناحیه شوش دانیال شرکت نمود و پس از انجام مأموریت در تاریخ ۶۱/۴/۲۹ در عملیات رمضان که موجب آزاد سازی پاسگاه زید عراق شد شرکت جست. آری او همیشه چون شیری در روزهای جبهه و چون زاهد در شبهای جبهه حضور داشت، در مرحله پنجم در ۶۱/۹/۳ در عملیات والفجر یک و دوم نیز شرکت کرد و حدود ۸ ماه در جبهه حضور داشت. شهید حیدری علاوه بر حضور در جبهه در سنگر تحصیل نیز حضور فعال داشت، در آذر ماه سال ۶۲ موفق به اخذ دیپلم در رشته اتومکانیک از هنرستان جابر حیان شد و دروس حوزوی را از محضر برادر ارشد خود حجت الاسلام حیدری آغاز کرد و در مدرسه علمیه بوشهر مشغول تحصیل و تهذیب گردید. ایشان در طرح لبیک یا خمینی، فتح یک مانور آزادی قدس، خیبر و آزاد سازی جزیره مجنون به عنوان قایقران نقش فعال داشت در مرحله هفتم از شهر قم عازم جبهه های نبرد گردید و در پایان از طرف دفتر سازمان تبلیغات اسلامی قم با عده ای از طلاب عازم جبهه گردید و در عملیات افتخار آفرین والفجر ۸ شرکت نمود که در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۱ به درجه عظیم شهادت نائل گردید. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

وصیت نامه

((ان اکر مکم عند الله اتقیکم هماناگرامیترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما است))

سوره هجرات آیه ۱۳

اللهم اجعلنی من جندک فان جندک هم الغالبون واجعلنی من حزبک فان حزبک هم المفلحون واجعلنی من اولیائک فان اولیائک لا خوف علیهم ولا یحزنون ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذهدیتنا وهب لن من لدنک رحمۃ انک انت الوهاب الہی

هر که ترا شناسد کار او باریک و هر که ترا نشناسد راه او باریک، ترا شناختن از تو رستن است و بتو پیوستن از خود گذشتن است. آنکس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند یارب دل پاک و جان آگاهم ده آه شب گریه سحرگاهم ده در راه خود اول ز خودم بیخود کن الهی اگر طاعت بسی ندارم در جهان جز تو کسی ندارم. الهی دستم گیر که دست آویز ندارم، و عذرم بپذیر که پای گریز ندارم. الهی یاد تو در میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جانش. الهی ای خالق بی مدد، ای واحد بی عدد، ای بیننده نمازها، ای پذیرنده نیازها، ای داننده رازها ای مطلع بر حقایق وای مهربان بر خلائق، عیبهای ما مگیر که تو قوی و ما حقیر، عذرهای ما بپذیر که تو غنی و ما فقیر، از بنده خطا آید و از تو عطا آید و رحمت. پدر و مهربانم اکنون که عده ای از کوردلان تاریخ به اسلام عزیز ما حمله کرده اند و می خواهند که قوانین اسلام پیاده نشود و وظیفه شرعی خود می دانم که به نبرد با آنها فقط برای رضای خدا برخیزم و اگر در این راه مقدس شهید شدم ناراحت نشوید چون من امانتی نزد تو بیش نبودم امیدوارم که از من راضی باشی چون خیلی زحمت مرا کشیدی ولی اسلام و خدا از فرزندت بیشتر ارزش دارند. پدرم مرا حلال کن که تو هم حق زیادی بر گردن ما داری و من را بزرگ کرده ای و تربیت کرده ای اکنون تربیت کرده خود را دو دستی تقدیم اسلام می کنی و شکر الله را به جا بیاور. برادرانم و خواهرانم: همیشه در خدمت اسلام باشید و گوش به فرمان امام باشید همیشه در نظر داشته باشید کاری که می کنید فایده آخرتی دارد یا نه و سعی کنید خدا را از خود راضی کنید. ملت شریف جمهوری اسلامی ایران، ای ملت شهید پرور: امام را دعا کنید، اسلام را از روحانیت بخواهید. خدا با امام را برای ما نگهدار، روحانیت را از مردم بگیر، دشمنی با روحانیت دشمنی با اسلام است، خدایا رزمندگان را پیروز، دشمن اسلام را نابود کن. (ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین. سوره بقره آیه ۲۵۰)

والسلام حیدر

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید حیدر حیدری:

به نام خدا من زینب حیدری مادر شهید حیدر حیدری هستم. فرزندم در تاریخ ۱/۱۱/۴۳ در روستای گناوکان دیده به جهان گشود. بعد از پایان رساندن دوره دبیرستان و اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه قم شد و در آن جا به تحصیل مشغول شد و بعد از آن وارد حوزه علمیه بوشهر شد و در محضر حجت الاسلام حسینی بوشهری به تحصیل خود ادامه داد در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان نیز باید بگویم که ایشان نمونه یک انسان کامل و رستگار بودند کتب مذهبی و همچنین علمی زیاد مطالعه می کردند. نحوه باخبر شدن ما از شهادت فرزندم از طریق یکی از اقوام بود و من در آن هنگام خدا را شکر کردم که فرزندم به آرزوی دیرینه خویش رسیده است.

خاطرات

خاطرات یکی از دوستان شهید حیدر حیدری – حاج سید احمد رضا ریشهری:

در زمان انقلاب در تظاهرات ساواک دو چرخه او را در داخل آتش انداختند و سوزاندند و بعد از انقلاب از ایشان خواستند که بیاید و خسارت بگیرد او به پدرش می گوید: پدر من این دو چرخه را ۳۰۰ تومان خریده ام و نمی خواهم پول آنرا بگیرم وقتی شهید شد خواستند او را در بوشهر دفن کنند که پدرش با این کار مخالفت کرد از دوستان ایشان سید محمد حسین جعفری بود. در هنگام اصابت تیر به بدنش اولین الله اکبر را گفت و دومین الله اکبر را در حالت نیم خیز و سومین الله اکبر را در حالت دراز کش می گوید و بعد از آن به لقای کسی می رود که جز او کسی نیست و کسی نمی تواند او را از نهایت بزرگی وصف کند. یک دستگاه موتور داشت که وصیت کرده بود بعد از شهادتش آنرا به یکی از دوستانش به نام ((وردیانی)) بدهند و در صورتی که ایشان شهید شوند به برادر ((شمسایی)) بدهند که این دو عزیز نیز چون خود حیدر رخت شهادت را به تن کردند و طبق وصیت خود شهید این موتور به برادرش نعمت الله رسید. من تا آنجا که یادم هست خبر شهادت حیدر را حاج امرا حیدری به خانواده ایشان رساندند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران